

## درنگی در مفاد روایی و تفسیری آیه «یا لیتنی کنت تراباً»

ناصر رفیعی محمدی\*

### چکیده

روایات متعددی در زمینه تفسیر بخش پایانی آیه «یا لیتنی کنت تراباً» رسیده است. این آیه بیانگر آرزوی کفار در روز قیامت است که می‌گویند: ای کاش خاک بودیم. در مجموع، پنج گزینه روایی در تفسیر و تأویل آیه رسیده که در این مقاله مورد پژوهش قرار گرفته است. برخی از این روایات فاقد سند بوده و سند برخی نیز ضعیف است. در این میان، تنها سند یک روایت صحیح است که با توجه به سیاق می‌توان آن را مصداق باطنی و تأویل آیه به شمار آورد. قابل ذکر است که گزینه‌های تفسیری غیر روایی نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: نقد سندی و متنی روایات، تأویل قرآن، تفسیر قرآن، تفسیر روایی، شیعه علی علیه السلام.

حکایت شدت اندوه و حسرت کفار و مجرمان در روز قیامت، پس از مشاهده اعمال نادرست و شرم‌آورشان در آیات متعددی منعکس شده است؛ آنان به دنبال تجسم اعمال و مشاهده زشتی عملکرد خود سعی در توجیه یا بیان آرزوهای دست‌نیافتنی دارند. یکی از این آرزوها در آیه پایانی سوره نبأ آمده است که کافر می‌گوید: «یا لیتنی کنت تراباً». در مجموع، نه گزینه تفسیری ذیل آیه رسیده که سه مورد آن روایی است. ابتدا گزینه‌های عام و سپس روایی مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱. ای کاش اصلاً خلق نشده بودم و به همان حالت اولی - که خاک بودم - باقی مانده

بودم.<sup>۱</sup>

\* استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

۱. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۶۸.

۲. ای کاش خاک باقی می ماندم و زنده نمی شدم و جسم و روحم باز نمی گشت تا از حساب و بازخواست در این روز در امان می ماندم.

۳. ای کاش الان خاک می شدم و مورد حساب واقع نمی شدم.

۴. کاش خاک بودم و قابلیت داشتم که اشیای دیگر از من خلق می شد.<sup>۲</sup>

۵. بعضی عرفا آیه را چنین معنا کرده اند: «يقول الظالم الجاهل المتكبر يوم القيامة يا ليتني كنت مسكيناً فقيراً خاضعاً متذللاً كالتراب؛<sup>۳</sup> ستمگرنادان و متکبر روز قیامت می گوید، ای کاش مسکین و فقیر و فروتن بودم مانند خاک».

۶. ابلیس افتخار می کرد من از آتش هستم و آدم از خاک، بعد از آن که کرامت بنی آدم را می بیند، آرزو می کند ای کاش من هم از خاک بودم.<sup>۴</sup>

۷. عن ابی هريرة قال: يحشر الخلائق كلهم يوم القيامة البهائم والدواب والطيروكل شی فیبلغ من عدل الله ان يأخذ للجماة من القرناء ثم يقول كوني تراباً فذلک حين يقول الكافر: «يا لیتنی کنتُ تراباً».<sup>۵</sup>

اخرج الحاكم عن عبدالله بن عمرو قال: اذا كان يوم القيامة مدّت الارض مدّ الاديم و حشر الله تعالى الخلائق الانس والجن والدواب والوحش، فاذا كان ذلك اليوم جعل الله القصاص بين الدواب، حتى يقضى للشاة الجماء من القرناء، فاذا فرغ الله من القصاص بين الدواب، قال لها: «كوني تراباً»، فيراها الكافر فيقول: «يا لیتنی کنتُ تراباً»؛<sup>۶</sup> عبدالله بن عمرو گفت: هنگامی که روز قیامت برپا می شود و زمین گسترده می شود، خداوند تعالی همه موجودات از انسان ها، جن، جنبندگان و وحوش را محشور می کند. در این روز خداوند بین جنبندگان تقاص قرار می دهد؛ حتی در مورد گوسفند بی شاخ از گوسفند شاخدار (که تعدی کرده) حکم می شود. هنگامی که خداوند از قصاص بین آنان فارغ شد، می فرماید: «همه خاک شوید»، کافر در این حال آرزو می کند: «ای کاش من هم خاک بودم».

این نقل تنها از طریق ابو هریره و عبدالله بن عمرو آمده و بیشتر در منابع اهل سنت نقل شده و به پیامبران تساب ندارد.

۲. ترجمه بیان السعادة، ج ۱۴، ص ۲۳.

۳. تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

۴. أطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۱۳، ص ۳۶۸.

۵. تفسیر القرآن العظيم (ابن أبی حاتم)، ج ۱۰، ص ۳۳۹۶.

۶. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۳۲۹.

۸. ابن بابویه قال: حدثني به أحمد بن الحسن القطان، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا، قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ، قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ الْعَبْدِيُّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ، عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رَبِيعٍ قَالَ قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: لِمَ كَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا أَبُو تَرَابٍ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِهَا بَعْدَهُ وَبِهِ بَقَاؤُهَا وَإِلَيْهِ سُكُونُهَا، وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَرَأَى الْكَافِرَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِشِيعَةِ عَلِيٍّ مِنَ الثَّوَابِ وَالرُّزْقِ وَالْكَرَامَةِ، قَالَ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا، يَعْنِي مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا».<sup>۷</sup>

به عبد الله بن عباس گفتم: چرا رسول خدا ﷺ کنیه علی را ابو تراب قرار داد؟ گفت: زیرا او صاحب زمین و حجت خدا بعد از رسول الله ﷺ بر اهل زمین بوده و به وجود حضرتش زمین باقی است و آرامش آن منتهی به آن جناب می شود. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: روز قیامت وقتی کفار ثواب و قرب و کرامتی را که حق تبارک و تعالی برای شیعیان علی آماده نموده ملاحظه کردند، می گویند: کاش ما خاک بودیم، یعنی کاش شیعه علی بودیم و به همین معنا اشاره است آیه شریفه: «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا».

مرحوم مجلسی از معانی الاخبار مرحوم صدوق این روایت را با سند دیگری به صورت مرفوع نقل می کند. ایشان در تبیین مفهوم روایت می نویسد:

ممکن است این آیه «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» جهت دیگری برای نامگذاری حضرت علی ﷺ به ابا تراب باشد؛ زیرا شیعیان و پیروان ایشان به دلیل پیروی محض و کثرت تبعیت و همراهی آن حضرت، تراب نامیده شده اند؛ همان طور که در آیه کریمه آمده است. از طرفی امام علی ﷺ صاحب و رهبر و مالک امور شیعیان است؛ لذا به ابا تراب مکنی شده است. احتمال دارد آیه شاهدی بر نامگذاری علی ﷺ به ابا تراب باشد. احتمال دیگر، آن است که کلمه «تراباً» در آیه وصف و مدحی برای حضرت علی ﷺ باشد؛ نه این که این کنیه (ابا تراب)، آن گونه که نواصب گمان می کنند، سرزنش و مذمت امام باشد. به این ترتیب، مراد از تراباً در آیه، یا لیتنی کنت ابا تراباً است؛ با حذف کلمه اب که در نسبت شایع است؛ چنان که گاهی یاء نسبت حذف می شود.<sup>۸</sup>

۷. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۷.

۸. بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۵۱.

قطع نظر از توجیهاات مرحوم مجلسی - که مستبعد به نظر می‌رسد و شاهی ندارد - روایت از نظر سندی مخدوش است.

احمد بن الحسن القطان مجهول است، احتمال دارد از رجال عامه باشد.<sup>۹</sup> در باره احمد بن یحیی بن زکریا، مدحی نرسیده است. نجاشی در باره بکر بن عبدالله بن حبیب می‌گوید: «يعرف وينكر».<sup>۱۰</sup> تمیم بن بهلول و پدرش مجهول هستند. مدح و ذمی نسبت به ابوالحسن العبدی نرسیده است. اما سلیمان بن مهران همان سلیمان الاعمش است و در باره او گفته شده است: «لم یرد فیه جرح، یکفی فی الاعتماد علی روایتہ جلالته و عظمتہ عند الصادق علیه السلام، کان من خواص اصحابه».<sup>۱۱</sup> و نیز عبایة بن ربیع از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است.<sup>۱۲</sup>

به این ترتیب، سند این روایت فاقد اعتبار لازم بوده و قابل استناد نیست.

۹. محمد بن العباس قال: حدثنا الحسين بن احمد عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمان، عن يونس بن يعقوب، عن خلف بن حماد، عن هارون بن خارجه، عن ابي بصير وعن سعيد السمان، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قوله تعالى «يَوْمَ يُنظَرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»، یعنی علویاً یوالی ابا تراب.<sup>۱۳</sup>

سند روایت صحیح است؛ البته محمد بن العباس مبهم است:

الحسين بن احمد، ثقة على التحقيق. محمد بن عيسى، جليل من اصحابنا ثقة عين كثير الرواية حسن التصانيف.<sup>۱۴</sup> يونس بن عبد الرحمن كان وجهاً في اصحابنا متقدماً عظيم المنزلة، ضعفه القميون وهو ثقة.<sup>۱۵</sup> يونس بن يعقوب، ثقة جليل.<sup>۱۶</sup> خلف بن حماد، ثقة.<sup>۱۷</sup> هارون بن خارجه، كوفي ثقة.<sup>۱۸</sup> ابي بصير، ثقة وجيه.<sup>۱۹</sup> سعيد

۹. معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۸۶.

۱۰. رجال النجاشی، ش ۲۷۷.

۱۱. معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۲۸۱.

۱۲. همان، ج ۹، ص ۲۲۲.

۱۳. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۳۶.

۱۴. رجال النجاشی، ش ۸۹۶.

۱۵. رجال الطوسی، ص ۳۴۶.

۱۶. معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۲۲۸.

۱۷. رجال النجاشی، ش ۲۷۲.

۱۸. همان، ش ۱۱۷۶.

۱۹. همان، ش ۱۱۸۷.

السمان، ثقة. ۲۰

همین حدیث به سند دیگر نیز نقل شده است:

شرف الدین النجفی قال: روى محمد بن خالد البرقى، عن يحيى الحلبي، عن هارون بن خارجة وخلف بن حماد، عن ابي بصير مثله. ۲۱  
محمد بن خالد البرقى، ثقة. ۲۲ يحيى الحلبي، ثقة. ۲۳ هارون بن خارجة، كوفي ثقة. ۲۴  
خلف بن حماد، ثقة. ۲۵

سند این روایت نیز صحیح است.

استرآبادی در توضیح این روایت می نویسد:

وجاء في باطن تفسير اهل البيت ما يؤيد هذا التأويل في تأويل قوله تعالى، «أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا». اما من ظلم فسوف نعذبه ثم يؤيد الى ربه فيعذبه عذاباً نكراً قال هو يرد الى امير المؤمنين علي عليه السلام فيعذبه عذاباً نكراً حتى يقول: «يا ليتني كنتُ تراباً»، اي من شيعة ابي تراب؛ ۲۶  
روایتی در تأیید این خبر رسیده که چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام قسیم الجنة والنار است، شیعیان را به بهشت و دشمنان را به جهنم راهنمایی می کند، کافر آرزو می کند: ای کاش من از شیعه علی علیه السلام بودم!

روایت زبرد باره وجه نامگذاری پیامبر اکرم ﷺ به ابا القاسم، نیز می تواند مؤیدی بر

روایت «علویاً اتولى ابا تراب» باشد:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الطَّلَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ، قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا أَبَا الْحَسَنِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: لِمَ كُنِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِأَبِي الْقَاسِمِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّهُ كَانَ لَهُ ابْنٌ يُقَالُ لَهُ قَاسِمٌ فَكُنِيَ بِهِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَهَلْ تَرَانِي أَهْلًا لِلزِّيَادَةِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَنَا وَ عَلِيُّ أَبُوَاهِذِهِ الْأُمَّةُ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبٌ لِيَجْمِيعُ أُمَّتِهِ وَ عَلِيُّ ﷺ فِيهِمْ بِمَنْزِلَتِي؟ قُلْتُ:

۲۰. همان، ش ۴۷۷.

۲۱. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۳۷.

۲۲. رجال الطوسي، ص ۳۶۳.

۲۳. رجال النجاشی، ش ۱۱۹۹.

۲۴. همان، ش ۱۱۷۶.

۲۵. همان، ش ۳۹۹.

۲۶. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۳۷.

بَلَى. قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَلِيًّا قَاسِمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَقِيلَ لَهُ أَبُو الْقَاسِمِ، لِأَنَّهُ أَبُو قَاسِمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَقُلْتُ لَهُ: وَمَا مَعْنَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ شَفَقَةَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى أُمَّتِهِ شَفَقَةُ الْأَبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ وَأَفْضَلُ أُمَّتِهِ عَلَيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ مِنْ بَعْدِهِ شَفَقَةُ عَلِيٍّ ﷺ عَلَيْهِمْ كَشَفَقَتِهِ ﷺ لِأَنَّهُ وَصِيُّهُ وَخَلِيفَتُهُ وَالْإِمَامُ بَعْدَهُ. فَقَالَ: فَلِذَلِكَ قَالَ ﷺ: أَنَا وَعَلِيٌّ أَبُوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَصَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ الْمُنْبَرِ، فَقَالَ: «مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَيَّْ، وَإِلَيَّ وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرِثَتِهِ»، فَصَارَ بِذَلِكَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ، وَصَارَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، وَكَذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بَعْدَهُ جَرَى ذَلِكَ لَهُ مِثْلَ مَا جَرَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ.<sup>۲۷</sup>

از امام رضا ﷺ سوال می شود، چرا کنیه رسول خدا ﷺ ابا القاسم است، ایشان فرمودند: آن حضرت پسری داشتند به نام قاسم به این جهت کنیه ابا القاسم ملقب گردیدند، عرض کردم یا بن رسول الله آیا مرا شایسته توضیح بیشتر می بینید: امام فرمود: آری، آیا می دانی رسول خدا ﷺ فرمود: من و علی پدران این امتیم، گفتم: آری. فرمود: آیا می دانی رسول خدا ﷺ پدر همه امت است و علی ﷺ در بین مردم جایگاه رسول خدا ﷺ را دارد، گفتم: آری. فرمود: آیا می دانی علی ﷺ تقسیم کننده بهشت و جهنم است، گفتم: آری. فرمود: به پیامبر ابا القاسم گفته می شود؛ زیرا او پدر تقسیم کننده بهشت و جهنم است، گفتم: مفهوم این تعبیر چیست؟ فرمود: مهربانی رسول خدا ﷺ بر امتش مانند مهربانی پدران بر فرزندان است و برترین امت علی ﷺ است، بعد از پیامبر ﷺ مهربانی علی ﷺ مانند مهربانی رسول خدا ﷺ است؛ زیرا وصی و جانشین و امام بعد از اوست. به همین دلیل، رسول خدا ﷺ فرمود: من و علی پدران این امتیم، ایشان منبر رفتند و فرمودند: اگر کسی فرضی یا مال گمشده ای باقی گذارد بر عهده من است و اگر مالی باقی بگذارد برای وارث اوست. به این ترتیب، رسول خدا ﷺ از پدران و مادران امت نسبت به ایشان اولی است، بلکه از خودشان نسبت به آنها اولی است. آنچه که در مورد رسول خدا ﷺ است در مورد علی ﷺ نیز جاری است.

در تمام آیات قرآن کریم، تنها یک مورد یافت می شود که کافر آرزو می کند ای کاش در روز قیامت خاک بودم. موارد مختلفی از تمنی و آرزوی کافران در قرآن کریم آمده است که ای کاش از مؤمنان، محسنان، صالحان و متقیان بودیم، ای کاش با رسول خدا ﷺ ارتباط داشتیم؛ اما آرزوی خاک بودن تنها در این آیه آمده است. تفسیر آیه، با توجه به سیاق آیات، روشن است. کافر آرزو می کند ای کاش خاک بودم و از مرحله خاک فراتر نمی رفتم و لباس حیات بر تن نمی کردم تا امروز شاهد اعمال ناپسند خود نباشم. صدور و ذیل آیه مربوط به

۲۷. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۷؛ معانی الاخبار، ص ۵۲؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۵.

کفار است؛ اما تعبیر «يَوْمَ يُنظَرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ»، اطلاق داشته و شامل حال مؤمن و کافر می شود، همه انسان ها آنچه را از پیش فرستاده اند، مشاهده می کنند. این تعبیر در آیات دیگر نیز آمده است: «يُنَبِّأُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ».<sup>۲۸</sup> کافر با مشاهده اعمال مجسم خود و کیفر آن شرمنده و بیزار می شود: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْتَهَا وَبَيْتَهَا أَمْدًا بَعِيدًا».<sup>۲۹</sup> تفسیر ذکر شده، هیچ منافاتی با تأویل آیه به آرزوی کافران که (ای کاش علوی بودیم) ندارد. علاوه بر روایات یاد شده - که یکی از آنها صحیح السنند است - در آیات متعددی از قرآن آرزوی کافران مبنی بر محسن و مؤمن بودن آمده است؛ مانند:

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.<sup>۳۰</sup>

لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.<sup>۳۱</sup>

يَا لَيْتَنَّا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.<sup>۳۲</sup>

يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا.<sup>۳۳</sup>

أَوْ تَقُولُ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ.<sup>۳۴</sup>

روایات متعددی ذیل این آیات، این آرزو را به ولایت و دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر کرده که آن حضرت رأس مؤمنان و محسنان است؛ مانند:

محمد بن العباس قال حدثنا احمد بن القاسم، عن احمد بن محمد السیاری، عن محمد بن خالد، عن حماد، عن حریز، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قوله عزوجل «يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»، یعنی علی بن ابی طالب؛ امام باقر علیه السلام فرمود: «يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»؛ یعنی علیاً ولباً.

همه این موارد از باب تأویل و بیان معنای باطنی آیه است که بر اساس الغای خصوصیت از آیه و جری و تطبیق است. و هیچ منافاتی با ظاهر آیه ندارد. در تعریف جری و

۲۸. سوره قیامة، آیه ۱۳.

۲۹. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

۳۰. سوره شعرا، آیه ۱۰۲.

۳۱. سوره زمر، آیه ۵۸.

۳۲. سوره انعام، آیه ۲۷.

۳۳. سوره فرقان، آیه ۲۷.

۳۴. سوره زمر، آیه ۵۷.

تطبیق چنین آورده اند:

هوكون اللفظ بصفة يجرى في حكمه على كثيرين، سواء كان شمولها على نحو العموم أو الاطلاق أو بالغاء الخصوصية وتسوية الحكم النازل في الخاص الى غير المنزل فيه أو تنقيح المناط أو تشريك المماثلين، ولا فرق بين أن يكون شمول كل واحد من ذلك من باب الظواهر أو البطون و موارد التأويل؛<sup>۳۵</sup>

لفظ به گونه ای است که بر مصادیق فراوان حمل و تطبیق شود؛ اعم از این که این شمول به نحو عموم یا اطلاق یا با الغای خصوصیت و تساوی حکم نازل شده در مورد خاص به مورد غیر مورد نزول یا تنقیح مناط یا تشریک دو مماثل باشد.... تعارض ندارد که این شمول برای مصادیق از باب ظواهر یا بطون و موارد تأویل باشد.

تعبیر جری از روایات گرفته شده است؛ مانند این حدیث:

حمران بن اعین قال: سألت ابا جعفر عليه السلام عن ظهر القرآن و بطنه، فقال: ظهره الذين نزل فيهم القرآن و بطنه الذين عملوا بمثل اعمالهم يجرى فيهم ما نزل في اولئك؛<sup>۳۶</sup>  
حمران گوید: از امام باقر عليه السلام درباره ظهر قرآن و بطن آن پرسیدم، امام فرمود: مراد از ظهر افرادی هستند که قرآن در باره آنان نازل شده است. و مراد از بطن کسانی هستند که مانند آنان عمل کردند؛ در باره آنان جاری می شود، آنچه در مورد مصادیق نزول است.

به این ترتیب، اختلاف و تفاوت بین روایات تفسیری ذیل یک آیه توجیه می شود. چنین تفاوت و تناقضی گاه مورد سؤال اصحاب ائمه نیز بوده است. روایت زیر گویای این مطلب است:

عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأَجِبْتُ أَنْ أَعْمَلَهُ. قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَهُمَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ». قَالَ: «لِيَقْضُوا تَفَهُمَهُمْ»، لِقَاءُ الْإِمَامِ وَ «لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ»: تِلْكَ الْمُنَاسِكُ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ، فَأْتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَهُمَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ»؟ قَالَ: أَخَذُ الشَّارِبِ، وَ قَضُ الْأَطْفَانِ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ قُلْتَ لَهُ: «لِيَقْضُوا تَفَهُمَهُمْ»؛ لِقَاءُ الْإِمَامِ وَ «لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ»: تِلْكَ الْمُنَاسِكُ؟ فَقَالَ: صَدَقَ ذَرِيحٌ، وَ صَدَقْتُ؛ إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا، وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ؟<sup>۳۷</sup>

۳۵. اسباب اختلاف الحديث، ص ۵۴۴.

۳۶. معانی الاخبار، ص ۲۵۹.

۳۷. الكافي، ج ۹، ص ۲۴۷.



ذریح محاربی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم، خداوند در کتابش فرمانی به من داده که دوست دارم ان را بدانم، امام فرمود: چیست؟ گفتم: آیه «ثم ویقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم». امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «لیقضوا تفثهم» ملاقات با امام و مراد از «ولیوفوا نذورهم» مناسک است. عبدالله بن سنان گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند! مراد از این آیه چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: گرفتن موی شارب و کوتاه کردن ناخن و مانند آن. گفتم: ذریح محاربی از قول شما نقل کرد که فرمودید مراد از «لیقضوا تفثهم» لقاء امام است. امام فرمود: ذریح، صحیح گفت. تو نیز صحیح می‌گویی؛ قرآن ظاهری دارد و باطنی، چه کسی می‌تواند تحمل کند آنچه را ذریح تحمل می‌کند؟

این سخن امام به چند نکته اشاره دارد:

۱. تفسیر قرآن و تأویل دو مقوله جداگانه و هم راستاست؛ همان طور که با کوتاه کردن ناخن، انسان نظیف می‌شود با ملاقات امام علیه السلام جهل و گمراهی کناررفته و انسان نورانیت باطن پیدا می‌کند.
۲. میزان فهم مخاطبان متفاوت است. امام علیه السلام ذریح را در مرتبه‌ای می‌بیند که تأویل قرآن را درک می‌کند، اما همین تأویل را از عبدالله بن سنان مخفی می‌کند و به تفسیر ظاهری آیه بسنده می‌کند.
۳. تبیین باطن آیات قرآن در توان هر کسی نیست و عرصه خطرناکی است که اگر ضوابط و ملاک‌های آن رعایت نشود، سراز تطبیق‌های ناروا در می‌آورد؛ اما آنچه از ائمه معصوم علیهم السلام در تأویل آیات رسیده و سندش مخدوش نیست یا مثلاً مشکل جدی ندارد، با توجه به آگاهی ائمه از باطن قرآن قابل انکار نیست؛ اگرکنه آن را نیز درک نکنیم، تعبداً پذیرفته و انکار نمی‌کنیم.

### نتیجه

با توجه به فراین و شواهدی که ذکر شد، می‌توان گفت روایاتی که در مورد آیه «یا لیتنی کنت تراباً» رسیده، مربوط به باطن آیه با الغای خصوصیت از معنای ظاهری است. این روایات بیانگر آرزوی کفار در روز قیامت است که با مشاهده عذاب و مشاهده جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان آن حضرت، علاوه بر آرزوی عدم تولد و خاک بودن، به پیروان ولایت حسرت خورده و آرزوی مؤمن بودن دارند. تناسب کلمه تراباً نیز، با توجه به معنای باطنی آیه، آن است که شیعیان همه در برابر امام امیرالمؤمنین علیه السلام متواضع و فروتن و خاکی

هستند؛ کنیه امام علیه السلام ابا تراب است که معنای ظاهری این کنیه، آن گونه که از سبب تسمیه آن بر می آید، خاکی شدن چهره علی علیه السلام در یکی از غزوات است؛ اما مفهوم باطنی آن می تواند پدramت و عالم هستی باشد. این برداشت براساس همان رسالتی است که ذکر شد؛ یعنی عدم انکار روایات باطنی. البته اگر چنین توجیهاتی را نپذیرفتیم، معنای آن انکار نیست، بلکه می گوییم: الله اعلم بالصواب.

### کتابنامه

- اسباب اختلاف الحديث، محمد احسانی فرلنگرودی، قم: دارالحدیث، اول، ۱۳۸۶ ش.
- أطيب البيان في تفسير القرآن، سيد عبد الحسين طيب، تهران: انتشارات اسلام، دوم، ۱۳۷۸ ش.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- تأويل الآيات الظاهرة، سيد شرف الدين علي حسيني استرآبادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
- ترجمه بيان السعادة في مقامات العبادة، حشمت الله رضا خانی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ ش.
- تفسير القرآن العظيم (ابن ابی حاتم)، عبد الرحمن بن محمد، عربستان سعودی: مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ ق.
- خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، حسن بن يوسف بن مطهر حلی، قم: منشورات الرضی، دوم، ۱۳۸۱ ق.
- الدرر المشورفي تفسير المأثور، جلال الدين سيوطي، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- رجال النجاشي، ابوالعباس احمد بن علي بن عباس نجاشي، قم: مكتبة الداوري، ۱۳۹۷ ق.
- رجال الطوسي، محمد بن الحسن طوسي، نجف اشرف: مطبعة حيدرية، ۱۳۸۰ ق.
- علل الشرائع، محمد بن علي ابن بابويه، قم: داوری، اول، ۱۳۸۵ ش.
- عيون اخبار الرضا، محمد بن علي ابن بابويه، تهران: جهان، اول، ۱۳۷۸ ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۲۹ ق.
- معاني الاخبار، محمد بن علي ابن بابويه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۳ ق.

- معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، تہران: مرکز نشر الثقافۃ الاسلامیۃ، پنجم، ۱۴۱۳ق.  
- منہج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللہ کاشانی، قم: انتشارات اسلامی، بی تا.